

محمد اظہر انصاری
برگردان از: محمد حسین ساکت

باغها و کاخهای مغول

۵-

« روشنائی کاخ »

پیش از دوران مغول، روشنائی درهند، روشی شگفت انگیز داشته است. «بابر Babur» شیوهی روشنائی را چنین شرح میدهد: بجای شمعها و مشعلها هندیان گروههای بزرگی از مردان را که چرکین بودند و مردان روشنائی دواتی، نام داشتند بکار میگماشتند. یکی از این مردان با دست چپ خود پایهی چوبین سه پایه ای را که در بالای آن، جائی داشت مانند قسمت بالائی شمعدان که شمعها در آن جا می گیرند، می گرفت. در آنجائی که بر فراز آن، پایه ای قرار داشت، قتیله ای به حجمی که دست را می پوشاند کار گذاشته شده بود. در همین هنگام در دست راست آن مرد، ظرفی بود که از آن برای تغذیهی قتیله، روغن میریخت.

هریک از بزرگان صدبا دویست تن از این مردان روشنائی، را بکار می گرفتند. این بود ابزار هندیان بجای چراغها و شمعدانها برای روشنائی. هر کدام از فرماندهان و بزرگان که میخواستند کاری را در شب انجام دهند باین مردان چرکین دستور میدادند تا ابزار روشنائی را سر پا کنند و همانجا کنار همتر خود بایستند تا کارش پایان یابد.

«بابر» می گوید: «بهند شمعدانی آمد که در آن روزگار «فانوس» نامیده میشد و پیوسته تازمان «اکبر شاه» بکار میرفت. «اکبر شاه» یکی از کارهای خوبی که آغاز کرد؛ ساختن فتیله بود. برخی از شمعدانها پیرا که تصمیم بساختن آنها گرفت دارای ده ظرف (رطل) بود. این شمعدانها پیرا که پادشاه اختراع کرده بود بیک شکل نمی نمود، بلکه شکل هائی گوناگون داشت که برخی دارای یک فتیله و پاره ای دویا بیشتر بود. یکی از شمعدانها - بصفی ویژه - فتیله ای در بالا و چند فتیله ی دیگر بشکل یکی از حیوانات، داشت. درازای برخی از این شمعدانها سه یارد یا بیشتر میرسید و پاره ای دیگر که «اکبر» اختراع کرده بود، درازتر می نمود.

« روشنائی خورشید »

در یکی از عید هائی که آنرا «روز شرف» می خواندند - و آن روزی است که خورشید به منطقه ی بروج می رسد - به آماده ساختن بزم، سرگرم می گردیدند. در برابر خورشید، سنگ سپید روشنی که از سنگهای هند بود و آنرا «سوریا گرانیت» (Suryagrانت)، (۱) می خواندند، قرار می دادند، آنگاه تکه ای از پنجه، در کنار آن، می گذاشتند تا آتش بگیرد، این آتش آسمانی از پیر نظر کسی معین بود و در ظرفی که آنرا «آگنی بان» (Agniban)، (۲) می گفتند، نگاهداری می گردید.

روشن کنندگان شمعها و کسانی که مشعلها را درست داشتند و کار - گرانی که در آتشپزخانه ی سلطنتی، کار می کردند، آنچه نیاز داشتند، از همین آتشی که در ظرف بود، روشن می ساختند و در پایان، این کار را دوباره، انجام می دادند و پشت سر هم آتشی نوین از خورشید تا بپاک آسمان، به پا می داشتند.

(۱) «سوریا» به معنای خورشید و «گرانیت» به معنای پاک است. یعنی

«خورشید پاک» و این واژه ای است هندی.

(۲) «آگنی» آتش است و «بان» ظرف و رویه مرفته به معنای «آتشدان»

و این واژه ای است هندی. «برگرداننده»

«بزم آرائی به هنگام روشنایی»

کمی پیش از غروب خورشید ، «اکبر» ، اگر سوار بود ، پائین می آمد و اگر خواب ، بیدار می گردید . به هنگام غروب ، خدمتگزاران ، با شتاب ، شمعدانهای را که در دوازده سینی طلا و نقره بر می داشتند ، روشن می کردند و در پیشگاه «اکبر» مردانی که در کنار او به حالت احترام و فرمانبرداری ایستاده بودند ، می ایستادند . در این هنگام ، یکی از سرایندگان - که در دستش شمعدانی تابنده قرار داشت - به ترتیبی بریده ، شعری زیبا که در آن بزرگی های خداوند ، سروده شده بود ، می خواند و در پایان ، خاندان پادشاه را به بزرگی ، دعا می کرد و همچنین برای درازی زندگی ، تندرستی و شادابی پادشاه ، به دعا می پرداخت . «جهانگیر» به آنانی که در دست ، شمعدانها را می گرفتند ، و نیز به خوانندگان دعاها ، فرمان داد تا دعا را با قطعه ای که خود ، ساخته بود ، به انجام برسانند .

در آغاز ماههای قمری ، علاوه بر آن بزم آرائی ها ، برخی کارهای دیگر برای افزونی شکوه و بزرگی ، انجام می گرفت . در یک مشعل ، دست کم یک قتیله و حداکثر دو قتیله ، به کار میرفت و این مشعلها با شمعدانها ، برای روشنایی بیرون و درون کاخ ، به کار میرفت و برای این کار از چراغهایی که به جای زیتون ، باروغن می سوخت ، بهره وری می گردید .

«مناره‌ی فانوس آسمانی Akash Diya» (۱)

این گفتگورا نمیتوان بی آنکه نامی از « Akash Diya » ، نبریم ، پایان دهیم . این مناره عبارت بود از ستونی دراز که بلندیش به چهل یا ردیای بیشتر می رسید و در زمین به پاشده بود . در بالای این ستون ، فانوس بزرگی که می شد روشنایی آنرا از راهی دور ، دید ، قرار داشت . بیشتر ، این مناره را برای کارهای جنگی به پا می داشتند ، تا اگر

(۱) در زبان هندی «آکش Akash» به معنای آسمانی و «دیا Diya» به-

مفهوم فانوس و چراغ است و در متن ، بدین ، اشاره ای نشده بود .

کسی از سپاهیان یا گذرکنندگان کم شود ، با روشنی آن ، راهنمایی گردد . این مناره ، تنها از آن پادشاهان بود و جز در برابر کاخ او یا درجائی که سپاهیان فرود می آمدند ، برافراشته نمی گردید . « فینش Finsh » می گوید که : « جهانگیر » ، مناره ای برابر جایگاه «مادرخسرو» برای بزرگداشت او به پاداشت ، زیرا «مادرخسرو» اورا نخستین فرزند و همچنین ولیعهد خود ، قرار داده بود .

«باغیائی از بزرگان مغول»

مغول به ساختن باغیائی در هر سوئی از شهرها ، پرداختند تا گیرائی ای برای بهره وری و شادمانی ، به شمار آید و یا اینکه به هنگام دیدار بارهگذری بنا بهجهتی - جایگاهی بوده باشد .

این باغها در بزرگی ، مساحت و کشادگی ، باهم برابر بودند و جاده های گل ، جویهای آب و ساختمانهای برای نشستن ، در برداشتند .

«نمونه ای از باغ مغول»

شرحی از باغ «چهار باغ» که «بابر Babur» آنرا در شهر «آگرا Agra» به پا داشته است ، به ما رسیده است و می توان آنرا نمونه ای برای دیگر باغها قرار داد . تا اندازه ای این باغ به مساحت چهار گوش ، ساخته شده است و بلندیهائی که عبارت بود از دیواری پهن ، آنرا فرا گرفته است و همچنین دارای چهار در بزرگ است .

مساحت آن زمین ، به چهارپاره ی برابر ، بخش گردیده است و در هر پاره ای از این زمینها ، فواره ها و جویهای آب قرار داشت که آبهای آنها از استخرها و یا چاههایی که برای این کار ، کنده شده بودند ، سرچشمه می گرفت .

در «سرهند Sar hind» باغی یافت می شد که نسخه ای از این باغ شناخته می شود : در باغ «سرهند» استخر بسیار بزرگی به پا گردیده است . این استخر با سنگ ساخته شده است و روی آن ، پلی است که پانزده پاداشت

و به زمین باغ ، پیوند می گرفت . در میانه‌ی استخر خانه‌ای تابستانی ساخته شده است .

در آنجا جوئی کنده بودند که به آن استخر می‌پیوست و آب را به باغ امپراطوری که در مسافتی نزدیک ، قرار داشت ، می‌رساند و همچنین در آنجا راهی بود که گرداگردش را درختانی ازدوسوی ، گرفته بودند و به این باغ که آنرا «دلگشا» می‌خواندند ، می‌پیوست . «دلگشا» از پیشین‌ترین باغهایی است که «اکبرشاه» ، در راه خود به شمال خاوری ، آنچه داشت ، برای آن ارزانی کرد . به روزگار «جهانگیر» این باغ رونق و شادابی خود را از دست داد ولی در سال چهاردهم فرمانروائیش ، «خواجه واعظی» را که در کارهای باغبانی و ساختمانی ، آگاهمند بود ، معین کرد و خود ، آموزشهایی برای درست کردن و آراستن این باغ ، بدو داد که برای نمونه ، درختهای کهنه را از میان ببرد و به جای آن درختهای تازه و جوان ، بکارد و همچنین ساختمانهای فرسوده را ترمیم دهد و یا آنها را ویران کند و به جای آن ، ساختمانهای نوینی مانند : گرما به‌ها و جز آن ، در جاهایی مناسب ، به پاسازد و کاری کند که برابر بانقشهی پادشاه ، باغ ، چهره‌ای تازه ، به خود بگیرد . به هنگامی که «فینش Finish» و «مانریک Manrique» آنرا دیدار کردند ، چنین گفتند که آن باغ پرورده‌ی : «خواجه واعظی» و از ساخته‌های دست او است و بادبواری از آجر که چهار در بزرگ داشت ، بالا آمده بود و به چهار پاره‌ی برابر ، بخش گردیده بود و همچنین دو گذرگاه (خیابان) بزرگی داشت که یکدیگر را می‌بریدند و پهنا و بلندی هر یک به هشت پا می‌رسید . در میانه‌ی هر خیابانی ، جویهایی است که از سنگ ساخته شده است و آب در آنها روان . در دو کناره‌ی جویها ، صفی است انبوه از درختان سپیدار که فاصله‌ای برابر ، آنها را از هم جدا می‌کند . یکی از این خیابانها به قلوه سنگهای رنگین - به شکلی تازه و زیبا - آراسته گردیده است . در نقطه‌ی برخوردی این دو خیابان ، جایگاه امپراطوری قرار گرفته است که به طلا و نگارشها ، آراش یافته است .

در این باغ، گونه‌گون درختهای میوه دارو چمن‌های گل، کاشته شده بود همچنین سبزیهای گوناگون و فراوانی می‌روئید که درآمد سالیانه‌ی آن به پنجاه هزار روپیه می‌رسید. بسیاری از منابعی که از باغهای مغول، یادی کرده‌اند، «نور باغ» را به روزگار «جهانگیر» در نزدیکی «آگرا»، به هزینه‌ی دوست هزار روپیه، ساخته شده بود، مورد سخن قرار داده‌اند، شرح دراز به این باغ، در کتاب «تزوک جهانگیر»، آمده است. همان منابع نیز از اینگونه باغها که در «لاهور» ساخته شده بود، مانند باغ «دلگشا»، «باغ میرزا کامران»، «باغ، نولکه (Navalkh)» و همچنین از «باغ عز آباد» که در نزدیکی «دهلی»، قرار داشت و آنرا «شالیمار» هم می‌گفتند یادی به میان آورده‌اند. برخی از باغهایی که بدان شیوه ساخته شده است، در سرزمین «کشمیر» به چشم می‌خورد. زمین «کشمیر» پراز شادابی و زیبایی است. تل‌های آن پر از شکوفه‌های زیبا است در آنجا آبشارها و چشمه‌های طبیعی فراوانی یافت می‌گردد؛ اینست که باغهای سرسبز و گهرا و همچنین وسبزیهای خرم و آکنده از شکوفه‌های زعفران آنجا، توانست به زودی مغول را به سوی خود بکشاند. پایتخت «کشمیر» - «سرینگر» (Srinagar) - باهمه‌ی دریاچه‌ها و دیدگاههای گیرایش، آگاهی و گرایش پادشاهان مغول را به سوی خود برانگیخت. همه‌ی این زیباییها، «کشمیر» را به چهره‌ای در آورده بود که هر يك از پادشاهان مغول برای گذراندن تابستان یا برگریزان، هر ساله بدان سرزمین روی می‌آوردند تا از هوای سالم و زندگی بخش آن، بهره‌مند شوند، «جهانگیر» هر ساله فصل تابستان را در آنجا سپری می‌کرد و همینگونه «شاهجهان» و «اورنگزیب» آنجا را دیدار می‌کردند تا زیباییش را به دیدگان خود بنگرند. پادشاهان - در هر جائی - باغها و کاخهایی به پاساختند و با این کار، به زیبایی طبیعت - این اختراع زیبایی هنری انسان که زمین را به چهره‌ای شایسته درمی‌آورد تا در آن زیست کند - افزودند یا بهتر بگوئیم با هنر زیبایی انسان، به زیبایی طبیعت، افزودنی بخشیدند.

یکبار که «جهانگیر»، در یکی از سفرهای خود به «کشمیر» با تند

یادی از آنجا که دید، به لشکر گاه «معمدخان» پناه برد و از آن

هنگام دستور داد تا به مسافت هریک روز راه، ساختمان‌های به عنوان آسایشگاه سلطنتی، بسازند. چون «شاهجهان» روی کار آمد، کارهایی بدان افزود. برای نمونه دستور داد تا این آسایشگاههای سلطنتی زیر نظر و سرپرستی یکی از بزرگان، قرار گیرد.

«سرینگر» پایتخت سرزمینی است کهن که در آنجا دریاچه‌ای زیبا قرار دارد و کنار این دریاچه، مغول باغهای زیبا و نوینی به پاداشتند؛ اما در میان آنها باغی زیباتر از باغ «شالیمار» وجود نداشت. این نام به دو باغ «فیض بخش» و «فرح بخش»، گفته می‌شد.

بنابر آنچه «قزوینی» گفته است، در میان باغهای امپراطوری، در «سرینگر» آنچه بتواند در زیبایی، تازگی و گشادگی با «باغ فیض» برابری کند، وجود ندارد. این باغ را «شاهجهان» به هنگامی که فرمانده بود و هنوز به پادشاهی نرسیده بود، بنیان نهاد که در آن هنگام، آنرا «شالیمار» می‌گفتند ولی هنگامی که به پادشاهی رسید در زیبایی آن کوشید و همچنین پاره‌ای ساختمانها، استخرها و آب انبارها بدان افزود و در پایان نام آن را به «فرح بخش» برگردانید که همگی آن به عنوان تفریحگاه و آسایشخانه‌ی حریم پادشاهی ویژه‌گی یافت.

این باغ از آغاز تا پایان، پراز راه بود. «شاهجهان» در آغاز ولایتعهدی (فرماندهی) خود، رودخانه‌ی کوچکی در آن ایجاد کرد که پس از رسیدن به پادشاهی آنرا «نهر شاه» می‌گفتند. پهنای این رودخانه‌ی کوچک باندازه‌ی ده یارد میرسید و از ناحیه‌ی پشت باغ آغاز می‌گردید و به خیابان می‌رسید و از میانه‌ی آن می‌گذشت تا به ساختمان‌های که در میانه‌ی باغ ساخته شده بود، وارد می‌شد، پس از گذشتن از این ساختمان به آبشاری که یازده یارد پهنای داشت، می‌پیوست تا از آنجا به استخری که مساحت آن ۳۰×۳۰ یارد بود بریزد. در میانه‌ی این استخر، برآمدگی مسطحی به چشم می‌خورد که در میانه‌ی آن استخر، چهار درخت صنوبر در چهار گوشه‌ی آن قرار داشت؛ آنکه آن رودخانه همچنان می‌رفت تا به خیابانی دیگر می‌رسید، در میانه‌ی

این خیابان نیز به همان شیوه‌ی پیشین، برمی‌خورد، آنگاه پس از اینکه چند ساختمان را قطع می‌کرد به آبخار دیگری می‌پیوست تا به استخر دیگری که همگی مانند بارنخستین بود، بریزد؛ سپس از این استخر هم بیرون می‌آمد و سه آبخار دیگر را نیز قطع می‌کرد و در این هنگام به گذرگاه مشهوری که درختان سپیدار، آن را دربر گرفته بودند (شاهجهان) به روزگار فرماندهی خود، آنها را کاشته بود، وارد می‌گردید. میان هر درختی با درخت دیگر مسافتی معین که به ده یارد می‌رسید، اندازه‌گیری شده بود، پهنای این خیابان به سی یارد و درازیش به اندازه‌ی پانصد گام و همگی آن پوشیده از مرزهای ازسبزی‌هایی خرم بود.

پهنای «نهرشاه» به دوازده یارد می‌رسید و در طول این خیابان، ککش پیدا می‌کرد تا به دریاچه‌ای که آن را «دل لیک» می‌خواندند، می‌پیوست. در آنجا با بلم‌هایی که وجود داشت، از آغاز «دل لیک»، تا پایان که به ساختمانها می‌رسید رفت و آمد می‌کردند.

«نهرشاه» باتکه‌هایی از سنگ پوشیده شده بود و در میانه‌ی آن صف‌های درازی از فواره به چشم می‌خورد که همگی در مساحتی که درازای آن به پانزده گام می‌رسید قرار داشت، همچنین در هر سوی این باغ، استخرهایی بزرگ و دایره‌ای شکل و نیز آب انبارهایی که در آن فواره‌هایی به شکل‌های گوناگون کار گذاشته بودند، دیده می‌شد. از ساختمان‌های سلطنتی‌ای که «بر نیه» آنها را «خانه‌ی تابستانی» نامیده‌است، شرح کاملی آورده است و در آن می‌گوید:

این خانه‌ی تابستانی، در میانه‌ی مجرای آب، ساخته شده است و به

دنبال آن - از همه سوی - آنها آن را دربر گرفته‌اند و نیز این خانه را، درخت‌های سپیدار کاملاً فرا گرفته است و به شکل بارگامی است که اتاق پذیرائی، آنرا در میان گرفته است و دارای چهار در می‌باشد که دوتای آن از دوسوی - در امتداد رودخانه، گسترش یافته است و دوتای دیگر به پل‌ی باز می‌گردد که آن ساختمان را به کناره‌ی مجرای آب، پیوند می‌دهد دیگر اینکه در میانه‌ی ساختمان، سرای بزرگی یافت می‌شود که در هر گوشه‌ی آن، چهار اتاق پذیرائی قرار دارد. در هر گوشه‌ای از آن - درون ساختمان - همگی به نگارشها و آب‌طلا آراسته گردیده‌است و روی دیوار اتاقها جمله‌هایی به چشم می‌خورد:

پندآموز، حکیمانه و همچنین: مثلها و دعاها می‌بینیم که با خط درشت به شیوه‌ی نستعلیق (پارسی) نقش یافته است. درهای چهار گانه، از موادی گران قیمت، ساخته شده است؛ همچنانکه لنگه‌های روبرویی در، با موادی گرانبها و ارزشمند، پوشیده شده است.

در میان درختان میوه‌ای که کاشته شده است: انگور، سیب، بادام، هلو و جز آن به چشم می‌خورد. در آنجا قطعه زمینی پست و شیب دار یافت می‌گردد که در کنار باغ «فیض بخش» قرار دارد و «شاهجهان» آنرا برگزید، تا باغ دیگری به وجود آورد. در آن، خیابانی - درست همانند آنچه شرح آن گذشت - بنیان نهاد و همچنین در آن، رودخانه‌ی کوچک و جداگانه‌ای که به «نهرشاه» می‌پیوست، به وجود آورد.

«شاهجهان» در میانه‌ی باغ، استخری ساخت به مساحت 40×40 یارد و باز در میانه‌ی این استخر، ساختمانی به مساحت 10×8 یارد بنیان نهاد. این استخر، چندتالار داشت که با سنگ، ساخته شده بود «شاهجهان» در کنار دیوارهای این باغ، جایگاهی برای گرد آمدن ویژه‌گان و همگان، ساخت و در سوی دیگر این باغ، گرما به‌ای بنیان نهاد و از ساختمانی که در میانه‌ی باغ قرار داشت - مانند «غسل خانه» بهره‌وری می‌گردید و نیز باغ «فرح بخش»، جایگاهی زیبا برای پادشاه به‌شمار می‌آمد در آن میان باغ فیض بخش عبارت بود از طرفی ویژه، به حریم و سرپرده‌ی پادشاهی. شاهجهان شیوه‌ی «کشمیر» را در ساختن باغها، به‌کار برد و به‌همان روش، باغی زیبا در «لاهور»، به‌پا داشت که به دو باغ، بخش می‌گردید. آن دو باغ را «فرح بخش» و «فیض بخش» می‌خواندند - اگرچه نام دیگری هم داشت که «شالیمار» بود - دو باغ «مهتاب بخش» و «حیات بخش» هم، در «دهلی»، پهلو و دیوار بدیوار یکدیگر قرار داشتند و «شالیمار» نام گرفته بودند و در باغ «لاهور»، علی مردان خان رودخانه‌ی کوچکی به وجود آورد که نهرشاه نامیده گردید و هزینه‌ی آن صد هزار روپیه، تمام شد که گنجینه‌ی دولت، پرداخت آنرا به‌کردن گرفت.

دخلیل الله خان، دستور داد تا جائی مناسب برای آن باغ برگزیده گردد؛ بدینگونه

که دارای دو قطعه زمین، یکی بلند و دیگری پست و شیب دار، باشد تا در آن استخرها، جویها و فواره‌های آب، بنیان نهند. ساختمان این باغ، بنا بر آئینی قانونی که پادشاه آنرا، مقرر داشت، آغاز گردید و همه‌ی آن شش هزار روپیه، هزینه برداشت.

این باغ دارای شش بخش است، بخش نخست اتاق خواب (خوابگاه) تالاری برای گرد آمدن و ناحیه‌ی سلطنتی است و «فرح بخش» نامیده گردیده است و دارای جویها، آب انبارها، استخرها و فواره‌های فراوانی است. بخش دوم و سوم را روپیه، «باغ فیض بخش» می‌گفتند. در بخش دوم، گرما بهای بچشم می‌خورد که سالن‌های آن، از سنگ مرمر و سنگ سرخ پوشیده شده بود. این گرما به دارای آب سرد و آب گرم بود و همچنین اتاقی برای درآوردن جامه داشت. در این باغ به جز گرما به، استخر بزرگی یافت می‌گردید که مساحت آن به ۸۲×۶۰ یارد می‌رسید.

سومین و آخرین بخش، دارای تالاری بلند و ناحیه‌ای برای سرافرده در حریم سلطنتی بود و نیز دریاچه و جویبارهای فراوانی داشت. در این باغ، درختانی یافت می‌گردید که در فصلهای گرما و سرمای سال، میوه می‌داد مانند: پرتقال، هلو، گلابی و جز آن؛ همچنانکه درختان آراسته‌ی فراوانی مانند «سرو» و «ارغوان»، وجود داشت. گل‌ها و شکوفه‌های رنگارنگی همچون: «نرگس»، «یاسمین زرد»، «سوسن» و «لاله»، زیبایی باغ را افزونی می‌بخشد.

پایان